

## پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت «سازمان انقلابی»

### (بخش پنجم)

رهبران «سازمان انقلابی افغانستان- ساا» در صفحه اول بخش (14) اراجیف نامه ای شان زیر عنوان "دون کیشوت های «مائوئیست»، بیماران روانی بالاطایلات «مائوئیستی»؛ در برابر انتقادات من و دیگر بخشهای ائتلاف (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) از مواضع و نظریات و عملکردهای "گروه انقلابی ... و" سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" طی حدود چهاردهه واکنش خصمانه نشان داده و ما را به باد فحاشی گرفته و اتهامات دروغین بر ما وارد کرده اند. چون با این انتقادات ما انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی گذشته و حال این گروه های رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب بیش از قبل برملا شده اند؛ از اینرو به هذیان گوئی افتاده و به حالت هستریک دچار شده اند. این اپورتونیستها و رویونیستهای بی آرم چون در برابر انتقادات اصولی ما پاسخ منطقی ندارند؛ لذا به هوچیگری و ناسزاگوئی پناه برده و دشنامهای را که جزء فرهنگ و اخلاق عناصر او باش و لومین اند، علیه ما بکار برده و نام و هویت و آدرس ما را برای استخبارات کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و گروه های ارتجاعی مذهبی افشا کرده اند.

توجه کنید به فحاشیهای لومینانه "ساا" در همین چند سطر ذیل:

" شرفباخته"، "بی وجدان سیاسی"، "بزدل فراری که بادیدن دشمنان خلق، تنبانهای تان دچار پرابلم شد و آنهارا دورگردن تان حلقه زدید و نزداین کنسول و آن کنسول غربی بردید و تملق و چاپلوسی کردید و بالاخره فرار را برقرار ترجیح دادید... چگونه برزن قهرمانی می تازید که همینجا ماند، پس از تیرباران شدن همسر انقلابی اش، بر راه اورفت؛ کودکانش را از دست داد و خود در راه انقلاب و مردم قربانی و جاودانه شد..... این نوع تاختن بر مینای شهید، فقط از انسانهای کثیف مزدور امپریالیسم و فاحشه های سیاسی شورای نظار و محقق و حزب اسلامی و جمعیت اسلامی و... ساخته است. "ساا" ادامه می دهد: فراری های که شرافت انقلابی شان را حراج کرده، با چرندگوئی، بی وجدانی و شرفباختگی از مزدوران امپریالیسم سبقت بسته اند....".

حال می پردازم به این مطلب که چرا من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور از طرف «ساا» «سزاوار» چنین دشنامها و فحاشیهای لومینانه و توهین و تحقیرهای شخصی و سیاسی شده ایم و نام و هویت و آدرس ما را برای استخبارات امپریالیستها و مرتجعین افشامی کنند!

من در نقد از "سازمان رهائی افغانستان"، سازمان سلف «ساا» که بعد از "گسست" از آن خود را از رهروان راه رهبران فقید "سازمان رهائی"، داکتر فیض احمد و مینا می داند؛ به این موضوع اشاره کرده ام که "سازمان رهائی" در یکی از اسنادش به نقل از (ابلاغیه "جمعیت انقلابی زنان افغانستان"- حمل سال 1364) چنین نوشته است: "جمعیت انقلابی زنان افغانستان توانسته تعداد قابل توجهی زنان مبارز آزادیخواه کشور را زیر شعار بزرگ اسلامی بسیج و رهبری نماید". همچنین "سازمان رهائی" می نویسد: "کشور کمال (فقید مینا) با استفاده از همین فرصت با هیئتهای برخی از دول و جنبشهای آزادی بخش ذیل ملاقات نموده است:

- آقای "پیرمورو" صدراعظم فرانسه؛ آقای "رژه دوبره" مشاور رئیس جمهور فرانسه؛ "نوردوم سهانوک" رئیس دولت ائتلافی کمبوچیا؛ لیونل ژوسن سکتراول حزب سوسیالیست فرانسه؛ آقای بنی صدر (در آن زمان رئیس شورای ملی مقاومت ایران در تبعید) و سفرهای در کشورهای متعدد اروپائی و افریقائی-. بعد از فرانسه کشور کمال و سایر نمایندگان "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" سفرهای به کشورهای بلژیک، آلمان، هالند (کشوری که طی یکسال اخیر موسوی، میرویس محمودی و کبیرتوخی از رفقای "رهبران «سازمان انقلابی» که نام و هویت چند "فراری" از فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-

ل-م) وپناهنده درهالند را برای استخبارات کشورهای امپریالیستی ودولتهای ارتجاعی ودولت دست نشانده کرزى وگروه های ارتجاعی مذهبی" وغیرمذهبی" افشا وعلیه آنها جا سوسی می کنند- توضیح ازمن است)، ایتالیا، ناروی، سویدن، انگلستان، وامریکا داشتند وبازعمای چون خانم مارگریت تاجرصدراعظم انگلستان، رونالد ریگان رئیس جمهورامریکا، رئیس جمهورایتالیا(اینهانه سران قدرتهای امپریالیستی خوانخواروجنایتکارو ضدبشريت که درنزد سازمان رهائی وسا درتشریفات دیپلوماتیک" زعما" هستند- توضیح ازمن است) وپاپ رهبرکاتولیک های جهان وهم چنان ظاهرخان پادشاه سابق افغانستان(با تاریخ سیاه حاکمیت چهل ساله اش)، دیداربعمل آوردند که دراین جریان به معرفی مفصل جنگ پرعظمت ملی اسلامی ما پرداخته شد( همانجا صفحه چهارم)".

درباره ای پراگراف فوق توضیح بیشتری لازم نیست زیرا متن فوق تا حدودی خود بیانگرمسایل با همه ابعادآنست. آقایان "سا"ئی! شمامارابه "فحاشی" متهم کرده اید؛ درکجای این متن "فحاشی" وجود دارد؟! حقه بازی ودغلبازی سیاسی راکناربگذارید. اصطلاح عامیانه است که می گویند" دغلی بچه ازبی بجلی است". چون این متن ماهیت اپورتونیسم رویزیونیسم"سه جهانی" شما راآشکارساخته، تاریخ فعالیتهای گذشته وحال شمارابه ارزیابی گرفته وتمام برج وباره های تخیلات واهی ادعای، "انقلابی" بودن شمارا ویران کرده وهمه لاف وپتاقهای کودکانه شمارا دود وبه هوا داده است؛ ازاینروبه غیض وخشم آمده اید. صرف نظرازموارد دیگرکه به دفعات رویزیونیسم "سازمان رهائی" ورهبران آنرابرملای سازد؛ حتی همین متن برای ثبوت اینکه "رهائی" یک سازمان رویزیونیستی بوده وهست، کافی است. شما درکجای تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی خوانده اید که اعضای رهبری وهیئت همراه یک سازمان کمونیستی انقلابی توانسته باشد که چنین قرب ومنزلی رادرنزد قدرتهای امپریالیستی وارتجاعی جهان پیداکنند که رهبران چندین قدرت بزرگ وکوچک امپریالیستی وارتجاعی حاضرشوند ازآن استقبال کرده وبا آنهاملاقات دوستانه انجام داده وبه آنها کمک ویا"همدردی" کرده باشند؟ یا للعجب!! آقایان! شما با این شیوه دفاع ازتاریخ سیاه رویزیونیستی تان فقط خودرا مسخره می کنید. باید قدری بخودآئید زیرا دیگربه آسانی نمی توانید به شیوه سابق" گروه انقلابی..." وبعد "سازمان رهائی" جونمائی وگندم فروشی کنید!" شما تصوری کنید که همینکه دروطن تشریف دارید وازامنیت لازمه ای تان برخوردارهستید وآسایش تان تأمین است و بقول تان " ازشرایط هم استفاده می کنید" وهیچ "آفتی" به شما نمی رسد پس "انقلابی" هستید ورفیق شما کبیرتوخی هم در وصف شما ترانه می خواند که شما " دربین خون وآتش" قراردارید؛ لذا دچارغرورونخوت شده ومنتهقدین تان خاصتاً منتقدین"فراری" تانرا"فحشباران" می کنید وبه سبک لومپنها وواباشها برآنها ناسزا گفته وقال وقیل براه انداخته اید که وای مردم این مائوئیستهای "دون کیشوت" بریک زن "انقلابی قهرمان" می تازند و"رهبران ملی" ما را"توهین" می کنند! وهمچنین تصوری کنید که ازاین طریق می توانید برجنبش انقلابی پرولتری(م-ل-م) ضربه واردکرده وفعالین این جنبش را"بدنام" کنید! نه خیر! شما رویزیونیستهای دون صفت کورخوانده اید واین راهی که درپیش گرفته اید "به ترکستان می رود".

وقتی درسند"سازمان رهائی" می خوانیم که "مینا زنان مبارزوآزادبخواه کشوررازیرشعاربزرگ اسلامی بسیج ورهبری نمود"؛ درکجای همین عبارت مفهوم ومعنای آزادی خواهی نهفته است ویاازآن معنای "انقلابی" بودن مستفاد می شود که ما آنرا نادیده گرفته ایم ورهبری"رهائی" را گویا بی موجب مورد انتقاد قرار داده ایم؟ آقایان! رهبری خلق افغانستان منجمله زنان زیر" شعاربزرگ اسلامی" به پیروزی نمی رسد. زیرا با شعارجمهوری اسلامی یعنی دفاع ازمنافع وحاکمیت فئودالها وکمپرادورهای وابسته به امپریالیسم هیچ مبارزه ای آزادبخواهانه ای به پیروزی می رسد ونه هم رهبروررهبران چنین مبارزه ای می توانند ادعا کنند که "انقلابی" هستند ودرراه انقلاب مبارزه می کنند! ویا اینکه قرب ومنزلی یافتن به دربارقدرتهای بزرگ وکوچک امپریالیستی ودولتها واحزاب ارتجاعی به هیچ صورتی نمی تواند خدمتی درراه پیشرفت انقلاب مردم محسوب شود. اگرهیئت دیپلوماتیک "رهائی" با پاسپورتهای دیپلوماتیک صادرشده ازطرف سازمان جاسوسی پاکستان(آی اس آی) طی یک سفررسمی با چندین رئیس دولت های بزرگ امپریالیستی ملاقات کرد ودیداری هم با ظاهرخان ستمگروویرانگر(شاه سابق) داشته است؛ "سازمان انقلابی" آنرا" سیاست انقلابی" ارزیابی می کند؟

ولی اگر عده ای از فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور به کشوری امپریالیستی پناهنده شدند و هیچ امتیازی را در موقعیت پناهندگی شان بجز موقعیت و حالت "حقوق انسانی" هم بدست نیاورده باشند؛ چه اتهامات ناروا و فحاشیها و توهین و تحقیرهای به سطح اوباش کوچه بازاری نثار آنها می کنید! در حالیکه تحلیل و تفسیر همین چند سطر از سند "سازمان رهائی- جمعیت انقلابی زنان" کفایت می کند که "رهائی" یک سازمان رویزیونیستی، ضدانقلاب پرولتری و تسلیم طلب ملی و طبقاتی بوده و هست؛ و از اینکه "سا" خود را هنوز هم پیرو همان راه می داند (راه داکتر فیض احمد و مینا) و انحرافات ایدئولوژیک- سیاسی "رهائی" را "توجیه" می کند و همچنین با در نظر داشت نظریات و مواضع کنونی اش که در اسناد آن موجوداند؛ این سازمان با تفاوت شکلی دارای عین ماهیت سیاسی ایدئولوژیک "سازمان رهائی" است. از جهت دیگر صرف نظر از منجانب چهل ساله اپورتونیسیم و رویزیونیسم "رهائی" و چاکری به دربار رهبران رویزیونیست و مرتد و ضدانقلابی چین همین چند سطر بوضوح ثابت می سازد که "سا" فرق بین رویزیونیسم و کمونیسیم و فرق بین رفرمیسم بورژوائی و انقلاب پرولتری و انقلاب ضد انقلاب را نمی داند. حال با در نظر داشت توضیح مختصر فوق: آیا اعضای کدام تشکل "شرافت انقلابی اش را به حراج گذاشته و در مزدوری به امپریالیسم از گروه های ارتجاعی اسلامی سبقت جسته است"؟ عده ای از فعالین جنبش انقلابی پرولتری؛ بهیچوجه! و یا "سازمان رهائی" و "سا"؟! بدون هیچ تردیدی "رهائی" و "سا"! زیرا رهبری "سا" با کمال بی حیائی و شرفباختگی و مانند فاحشه های سیاسی اخلاق انسانی و هرنوع شرم و حیا را کنار گذاشته و یک قلم از خط رویزیونیستی "سازمان رهائی" و تسلیم طلبی های ملی و طبقاتی و مزدوریهای آن به امپریالیستهای غربی و دولت ارتجاعی چین (واکنون سوسیال امپریالیسم چین) و آی اس آی دولت پاکستان خاپنا نه انکار کرده و بر ما فحاشی می کند و اتهام ناروا می زند.

"سا" در صفحه (3) بخش (14) می نویسد: "... آنان «مدالگیری» امروز سفرهای دیروز مینا رابه کشورهای غربی تفکیک کرده نمیتوانند. سیاست دیروز، سیاست انقلابی بود و فهم عالی رفیق احمد را از مارکسیسم و به خصوص اندیشه مائوتسه دون نشان می داد. دیروز ما با دشمن عمده (سوسیال امپریالیسم شوروی) روبه رو بودیم و باید همدردی کشورهای دیگر را جلب می کردیم. ولی امروز با دشمن عمده دیگر (امریکا و متحدان ناتوی آن) روبه رو هستیم، و خاپنا نه است که دست تکدی به سوی این غارتگران دراز کنیم و در صدد جلب «همدردی» و «کمک» آنان شویم، و حتی از «کمکهای ناکافی» آنان گلیله و شکوه کنیم!"

توجه کنید که "سا" سیاست دیروز "سازمان رهائی" (یعنی در شرایط جنگ مردم ماعلیه سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدور خلقی پرچی ها) را باین عبارت که دیدار مینای فقید را با سران دولتهای امپریالیستهای غربی و امپریالیسم امریکا و دولتهای ارتجاعی به منظور جلب کمک ("همدردی") آنرا سیاست "انقلابی" می خواند؛ در حالیکه به لحاظ ماهیت هم سیاست دیروز "سازمان رهائی" بر اساس تئوری رویزیونیستی "سه جهان" دن سیائوپینگ استوار بود، یعنی وحدت با "نیم جهان اول" (بر قدرت امپریالیستی امریکا) و جهان دوم (از قبیل امپریالیستهای اروپائی، کشورهای امپریالیستی کانادا، استرالیا، جاپان و غیره) و سران دولتهای ارتجاعی قاره های آسیا، افریقا و امریکای لاتین به شمول دولت ارتجاعی چین علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" استوار بود و هم سیاست امروز (طی سیزده سال اخیر) "سازمان رهائی" بر همان مبنا استوار است. در شرایط جنگ مردم ما علیه سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدور خلقی پرچمیها که کشور را اشغال نظامی کرده و مردم مارا به زنجیر تسلط استعماری به بند کشیده بودند؛ دولت رویزیونیستی چین در کنار امپریالیستهای امریکائی و غربی و متحدین آنها علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" قرار گرفت. و برای گروه های ارتجاعی اسلامی خونخوار و قاتل و جانی منجمله حزب اسلامی گلب الدین سلاح و مهمات و کمکهای نقدی می کرد. البته که کمکهای همه جانبه "انترناسیونالیستی" برای "سازمان رهائی" جای خود را داشت. دولت چین نه بخاطر دفاع از استقلال کشور و آزادی و حق حاکمیت ملی و سیاسی مردم افغانستان بلکه به منظور ضربه زدن و تضعیف رقیب اش سوسیال امپریالیسم "شوروی" بود. در آن زمان در چین انقلاب به شکست کشانده شده بود و دیکتاتوری پرولتاریا سقوط داده شده بود و باند رویزیونیست "سه جهانی"

قدرت حزبی و دولتی را در دست داشت و به لحاظ ماهیت و خصلت دشمن خلق چین و دشمن و خلقها و ملل جهان و از جمله خلق افغانستان بود و هست. و در شرایط سیزده سال اخیر دولت سوسیال امپریالیستی چین با قدرتهای امپریالیستی اشغالگر آمریکا و ناتو متحد شده و علیه منافع خلق افغانستان قرار گرفته و بیش از هر قدرت امپریالیستی ای به غارت منابع آن و استثمار وستم خلق کشور کمر بسته است و "سازمان رهائی" هم به پیروی از همین سیاست دولت چین در کنفرانس "بن" شرکت کرد، اشغال و استعمار مورد تأیید قرارداد و در دولت دست نشانده برهبری کزری مزدور سهیم گردید. از طریق نشراتش و از طریق رسانه های جمعی دولت مزدور و دیگر رسانه های وابسته امپریالیستهای اشغالگرونیروهای ارتجاعی در جهت تحکیم پایه های نظام استعماری تبلیغ و ترویج کرده و خلق مظلوم و ناآگاه کشور را اغوا و اغفال کرده است. در آن روز هم سیاست سازمان رهائی" به تبعیت از دولت ارتجاعی چین یک سیاست ارتجاعی، ضدمنافع خلق و میهن و ضدانقلابی بود و در شرایط "امروز" (سیزده سال اخیر) هم یک سیاست ارتجاعی و ضد ملی و ضدانقلابی است. و سفرهای سالهای سال اخیر" خانم ملالی جویا" به کشورهای امپریالیستی و اخذ مدالهای "شجاعت" از آنها در راستای همین سیاست "سازمان رهائی" صورت گرفته است. سفرهای "خانم ملالی جویا" به منظور جلب حمایت و کمک دولتهای امپریالیستی صورت گرفته که سعی کرده است تا از طریق افشاگریهای سیاسی علیه گروه ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" که در دولت مزدور کزری سهیم هستند و با حصول قناعت و حمایت دولتهای کشورهای امپریالیستی از موضعش، موقعیت "رهائی" را در دولت دست نشانده گسترش داده و تحکیم بخشد. "سا" که سیاست دیروز "سازمان رهائی" را "انقلابی" می خواند و با بازی با کلمات صحبت از "همدردیهای کشورهای غربی" دارد؛ نه غارتگریها و خبیانتهای و جنایات کشورهای امپریالیستی غربی و امپریالیستهای امریکائی علیه خلق و کشور. در حالیکه بر اساس ماهیت و خصلت ارتجاعی و غارتگرانه کشورهای امپریالیستی؛ این کشورها هیچ زمانی به جهت آزادی و رهائی توده های خلق نبوده و نیستند؛ نه "دیروز" و نه امروزه فردا خواهند بود!" و سفرهای "دیروز" مینا به لحاظ ماهیت و هدف با سفرهای "امروز" ملالی جویا تفاوتی ندارد و حتی سفرهای دیروز مینا به لحاظ موقعیت در سطح روابط عالی تری با سران کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی قرار داشت. خلاصه برخلاف ادعاهای غلط و انحرافی "سا" سیاست "دیروز و امروز" سازمان رهائی" خلاف اصول و احکام (م-ل-ا) و ارتجاعی، ضدانقلابی و برضد منافع خلق و میهن بوده است.

**"سا" در صفحه دوم می نویسد که گویا "ما تاکنون تضاد عمده و غیر عمده را درک نمی کنیم و چون دیروز با دشمن عمده (سوسیال امپریالیسم شوروی) روبه رو بودیم؛ لذا "سازمان رهائی" مجاز بود که همدردی کشورهای دیگر را جلب می کرد".**

یکی از مشخصات بارز رویونیستها اینست که وقتی می خواهند درباره ای موضوعی ابراز نظر کنند و یا اتخاذ موضع نمایند؛ در لفظ از مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون نام می برند ولی اپورتونیستی و رویونیستی عمل می کنند. در شرایط اشغال نظامی و تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم و رژیم مزدور خلقی پرچمیها، "بر اساس ماهیت پروسه که تعیین کننده تضادهای آن پروسه است و بعبارت دیگر تضادها ماهیت پروسه را تعیین می کنند"؛ تضاد بین خلق افغانستان و سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدوران تضاد عمده جامعه را تشکیل می داد. ولی موضوع مهم اینست که اینجا می رسیم به چگونگی راه حل این تضاد که از طریق جنگ مقاومت ملی توده های خلق (مبارزه آزادی بخش ملی) تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری و تشکیل ارتش توده ای تشکیل جبهه متحد ملی ممکن بود که بعد از طرد سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم دست نشانده اش، تکامل این جنگ به جنگ انقلابی رهائیبخش و پیشبرد جنگ توده ای طولانی و محاصره شهرها از طریق دهات در جهت طرد حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و قطع سلطه امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تأسیس دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه پرولتاریا و پیروزی انقلاب سوسیالیستی باید به پیش می رفت. این بود استراتژی و تاکتیک و اهداف کمونیستها در رهبری جنگ آزادیبخش ملی. ولی در اینجا بوضوح ملاحظه می شود که "رهائی" می خواسته که تضاد عمده خلق با سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدوران اتحاد بانمایندگان "میان رو" طبقات فئوال و کمپرادور، یعنی تنظیمهای "جبهه ملی نجات برهبری صبغت الله مجددی، محاذ ملی اسلامی

برهبری پیروگیلانی و حرکت انقلاب اسلامی برهبری مولوی نبی محمدی و جلب کمکهای قدرتها امپریالیستی امریکا و اروپا، دولت رویونیستی و ارتجاعی چین و سایر دولتهای ارتجاعی (که "سا" آنها را بطور ساده جلب همدردیهای کشورهای غربی و غیره می نامد) حل کند! ولی امروز "سا" به ما می گوید که شما گویا تضاد عمده و غیر عمده را درک نمی کنید و راه حل آنرا هم نمی دانید! نه خیر! ما راه حل تضادهای طبقاتی و ملی، تضاد اساسی و تضاد عمده را از طریق راه حل انقلابی در پرتو علم انقلاب پرولتری (م-ل-ا و م-ل-م) می دانستیم و می دانیم؛ ولی با راه حل مبتنی بر تئوری ارتجاعی و ضد انقلابی "سه جهان" (سازمان "رهائی" و اکنون "سازمان انقلابی") به شدت مخالف بودیم و هستیم و با آن تضاد انتاگونیستی داریم. بین این دوشیوه مبارزه و دو استراتژی و دو هدف و یا راه حل تضاد های انتاگونیستی جامعه دره ای عمیقی وجود دارد، یعنی تضاد بین انقلاب و ضدانقلاب، تضاد بین (م-ل-م) با انواع رویونیسم منجمله رویونیسم "سه جهانی"، رویونیسم چینی.

"سا" در صفحه (2) بخش (14) اراجیفنامه اش می خواهد طوری وانمود کند که گویا سفرهای دیپلوماتیک "مینا" به کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی و ملاقات با سران این کشورها و جلب کمک برای "سازمان رهائی- جمعیت انقلابی زنان" مطابق به نظریه عمل مائوتسه دون در جریان جنگ آزادیبخش خلق چین علیه امپریالیسم جاپان بوده است. و نیز می خواهد طوری وانمود سازد که با نقل قول از رفیق مائوتسه دون در جریان جنگ خلق چین علیه اشغالگران جاپانی درباره ای چگونگی برقرار کردن رابطه حزب کمونیست چین با عده ای از کشورهای امپریالیستی؛ گویا درستی سفرهای "مینا" را در شرایط جنگ مردم ما علیه سوسیال امپریالیسم روسی و رژیم مزدور خلقی پرچمی هابه کشورهای امپریالیستی غربی و امریکای غربی و جلب کمک از آنها، توجیه نماید؛ لذا بانوعی طنز "مائونیستها" راکه آن سفرهای "مینا" را مورد انتقاد قرار داده بودند و می دهند؛ باصطلاح خودش "سیلیکاری" می کند که دیگر جرئت انهماک به چنین انتقادهای را نداشته باشند! لذا "سا" می نویسد: "ناگزیر باید یکی دیگر از سیلی های آبدار مائوتسه دون را بر رخ زردشان حواله کرد (در همین مورد باید از رهبری "سا" تشکر کرد که در این مبحث مانند روشنفکران بورژوازی مقداری با "فرهنگ" با "مائونیستها" برخورد می کند و از همان شیوه و فرهنگ لومپنی اش در صفحه اول این نوشته و موارد دیگر در بخشهای قبلی و یابه شیوه ای موسوی و میرویس محمودی و کبیر توخی ظاهراً صرف نظر کرده است) و با این کلمات شایسته ای خودشان "شرفباخته های بی وجدان سیاسی و بزدل فراری! شما که بادیدن دشمنان خلق (تا اینجا را می شود مؤقتاً نادیده گرفت) بجای اینکه مانند رهبران "رهائی" به سفرهای دیپلوماتیک اقدام می کردید و با "عزت و وقار" و تشریفات رسمی به ملاقات رؤسای جمهور و صدراعظم ها و وزرای خارجه کشورهای غربی و غیر غربی می شتافتید و درخواست کمک می کردید تا در آن شرایط به درد حل تضاد عمده جامعه می خورد- توضیح داخل پرانتز از من است-؛ برعکس "تنبان های تان دچار پرابلم شد و آنها را دور کردن تان حلقه زدید و نزد این کنسول و آن کنسول غربی بردید و تملق و چاپلوسی کردید.... تا اگر ذره ای از شرافت انقلابی در وجودشان باقی مانده باشد، خط بینی کشیده (این عبارت خط بینی را رفیق اینها میرویس محمودی هم بکار برده بود) و چرندگویی خایانه و توهمین آمیزشان را با ادای احترام و تعظیم در برابر عکس مینای شهید، جبران نمایند (این عبارت بیشتر به شوخی می ماند - توضیح از من است-). "سا" ادامه می دهد: مائوتسه دون می گوید: «باید بی درنگ با اتحاد شوروی اتحاد نظامی و سیاسی بست و با این کشور پیوند نزدیک برقرار کرد، زیرا اتحاد شوروی قابل اعتمادترین، نیرومندترین و تواناترین کشورها برای کمک به چین در مقاومت در برابر جاپان است. باید همدردی انگلستان، امریکا و فرانسه را نسبت به مقاومت ما در برابر جاپان به خود جلب کرد و از آنها کمک گرفت، به شرط این که این کمک به تمامیت ارضی و حق حاکمیت ما لطمه ای وارد نیارد. برای پیروزی بر مهاجمین جاپانی باید به طور عمده بر نیروی خود تکیه کرد، اما از کمک خارجی نمی توان صرف نظر نمود، و اتخاذ سیاست انزواجویی به سود دشمن خواهد بود.» (رهنمود، تدابیر و دورنمای مقاومت در برابر تهاجم جاپان، مائوتسه دون 1937).

وقتی رویونیستها به شکست مفتضحانه چهارمی شوند و نقاب از چهره ضدانقلابی آنها توسط مبارزات ایدئولوژیک-سیاسی اصولی جنبش انقلابی پرولتری می افتند و بی ماهیتی و پوچی نظرات و مواضع آنها



بیش از قبل عیان می شود و به افلاس سیاسی ایدئولوژیک گرفتار شده و درمانده می شوند؛ دچار نوعی حالت مدهوشی، سرگیجگی می شوند و هذیان می گویند و اگر حالت هیستریا بر آنها غلبه کرد به سبب اوباش کوچه بازاری فحاشی می کنند و دشنام می دهند.

"سا" در بخشهای دیگر اراجیفنامه اش زمانی می خواهد عضویت بیش از سه دهه اش را در منجلاپ اپورتونیسیم و رویونیسم "سه جهانی" ("سازمان رهائی") بزعمش توجیه نماید؛ عضویت لنین را در گروه "آزادی کار" پلخانوف مثال می آورد؛ زمانی خواسته است مرثیه رنگین سپنتا بر مرگ فقید نورانی رهبر "سا" را "توجیه" کند "ستایش" و پیامهای "تسلیت" و تعارفات دیپلماتیک را در مرگ لنین بزرگ مثال می آورد (که در بخشهای قبلی این سلسله از نوشته ها توضیح داده ام) و اکنون که می خواهد سفرهای "مینا" را به کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی و ملاقات با رؤسای جمهور، صدراعظم ها و وزرای خارجه کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی به منظور جلب "کمک" به سازمانش را "توجیه" کند؛ اولاً: آنرا جلب "همدردی" کشورهای غربی نام می گذارد، ادبیاتی که طی دوازده سال اخیر قماشهای مختلف از گروه های ارتجاعی بظاهر منتقد دولت مزدورکریزی و موافق امپریالیستهای اشغالگر آمریکائی و اروپائی منجمله گروه های تسلیم طلب "طیف چپ" در گفتار و نوشته های شان از آن استفاده می کنند. ثانیاً: می خواهد مواضع و عملکردهای سازمان رویونیستی "رهائی" را در شرایط جنگ مقاومت مردم ما علیه اشغالگران روسی و سفرهای "مینا" را به کشورهای امپریالیستی و جلب کمک و یاقبول آنها "همدردی" آنها را، با نظرات مائوتسه دون در رهبری حزب کمونیست چین که جنگ مقاومت ملی خلق چین علیه اشغالگران جاپانی و جنگ انقلابی چین را از سال (1937) میلادی رهبری کرده است، مقایسه نماید و بقول خود شان "چند سیلی" بر روی "مائوئیستها" حواله کند.

آقایان! اگر رویونیسم و اپورتونیسیم گذشته و حال تان مشخص نمی بود، می شد به شما گفت که با این گونه تحلیل ها "م-ل-ا" راقطعاً درک نکرده اید. لیکن شما مانند گذشته ای تان (م-ل-ا) رامسوخ کرده و به ابتدال می کشانید. اگر مائوتسه دون در شرایط جنگ مقاومت خلق چین علیه اشغالگران جاپانی می گفت که: "... شکاف میان این قدرتهای امپریالیستی و امپریالیسم جاپان توسعه یافته است. لذا در برابر حزب کمونیست چین و خلق چین این وظیفه قرار گرفته است که جبهه متحد ملی ضد جاپانی را با جبهه صلح در جهان پیوند داد. بسخن دیگر چین نه تنها فقط باید با اتحاد شوروی که همیشه دوست و فادار خلق چین بوده است، متحد شود، بلکه باید تا آنجا که ممکن است با آن کشورهای امپریالیستی که اکنون خواهان حفظ صلح و مخالف جنگهای تجاوزکارانه جدیدند، مناسباتی برقرار کند که هدفش مبارزه مشترک علیه امپریالیسم جاپان است...." (صفحه 404 جلد اول آثار منتخب مائوتسه دون).

مائوتسه دون از تضاد بین قدرتهای مختلف امپریالیستی و شکاف ایجاد شده بین آنها در شرایط جنگ دوم جهانی که کشورشوراها تحت رهبری رفیق استالین در جبهه متحد ضد فاشیسم با قدرتهای امپریالیستی آمریکا، انگلستان، فرانسه و دیگران علیه جبهه فاشیسم بر رهبری آلمان سهم گرفت، استفاده کرد. و در عمل هم ثابت شد که حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون توانست از تضادهای درون اردوگاه امپریالیستی (تضاد امپریالیستهای آمریکا، انگلستان و فرانسه با امپریالیسم جاپان که چین را در اشغال نظامی داشت) در آن شرایط بنفع جنگ آزادیبخش ملی خلق چین علیه اشغالگران جاپانی استفاده کند. در آن زمان حزب کمونیست چین تحت رهبری رفیق مائوتسه دون حزب نیرومندی بود دارای ارتش خلق و موجودیت جبهه متحد ملی ضد جاپانی منشکل از نیروهای مترقی چین و کارگران و دهقانان که جنگ آزادیبخش ملی مردم چین را علیه اشغالگران جاپانی رهبری می نمود. و در حقیقت جنگ آزادیبخش خلق چین علیه استعمارگران جاپانی، بنحوی بخشی از جبهه ضد فاشیسم نیز محسوب می شد و از این طریق با کشورهای امپریالیستی عضو جبهه ضد فاشیسم در ارتباط بود و گاهی از طریق این جبهه کمکهای دریافت می کرد که بسیار محدود بود و از جانب کشورهای امپریالیستی عضو جبهه ضد فاشیسم یا به موقع نمی رسید و یا عمداً در رسیدن آنها تامل و اخلاص گری می کردند که مائوتسه دون در چند مورد از آن یاد کرده است. و سیاست حزب کمونیست چین در این زمینه کاملاً مشخص بود، یک سیاست انقلابی پرولتاری.

اما جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست روسی فاقد رهبری انقلابی پرولتاری بود و جنگ کلا تحت رهبری نیروهای ارتجاعی اسلامی وابسته و نوکرامپریالیستهای غربی و دولت‌های ارتجاعی منطقه خاصاً دولت پاکستان و ایران و عربستان سعودی قرار داشت. و "سازمان رهائی" منحصراً یک تشکل رویزیونیستی وابسته دولت رویزیونیستی چین بود که به جلب کمک‌های امپریالیستهای غربی می‌شتافت. و با چند گروه ارتجاعی اسلامی در یک جبهه متحد قرار داشت. "سازمان رهائی" اگر بظاهر یک تشکل "غیرمذهبی" بود اما مانند دیگر گروه‌های ارتجاعی اسلامی برای پیروزی جمهوری اسلامی مبارزه می‌کرد و آنرا مرحله ای از "انقلاب دموکراتیک نوین" تبلیغ می‌کرد. عبارت دیگر "سازمان رهائی" به لحاظ ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی یکی از تشکلات ارتجاعی بود که تلاش داشت تا بعد از طرد سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم شوروی و دولت مزدور خلقی پرچمیها سهم بارزی در دولت اسلامی داشته باشد. لیکن آزنجاییکه در آن شرایط "طرح بین سیوان" نماینده ملل متحد توسط گروه‌های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" سبوتاژ و شکست خورد و گروه‌های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" در دولت اسلامی تباری و سازش امپریالیستها تسلط یافتند و امکان سهم "سازمان رهائی" در دولت اسلامی میسر نه شد. تا که ستاره "اقبال" سازمان رهائی در سال (2001) در افق پدیدار شد و از "نمد" دولت دست‌نشانده استعمار صاحب "کلاهی" گردید. آقایان! شما بیهوده دست و پا می‌زنید و به غلط برای "توجیه" انحرافات تان کورکورانه و طوطی و ارازر فیک مائوتسه دون نقل و قول می‌آورید، زبونه بر من حمله می‌کنید و نقد من و دیگر بخش‌های جنبش انقلابی پرولتاری از خط ایدئولوژیک-سیاسی و مواضع و عملکردهای "سازمان رهائی" و منظور سفر "مینا" به کشورهای امپریالیستی و انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی خودتان را به استهزا می‌گیرید. شما با این شیوه ای برخورد هر چه بیشتر انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی خود را بر ملا می‌کنید. زیر من نظرات و مواضع انحرافی شما را با اتکاء بر دیالکتیک ماتریالیستی انجام داده و می‌دهم. ولی شما مسایل و قضایا را بر مبنای ماتریالیسم میکانیکی و با اتکاء بر ذهنیت تان مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده و حکم صادر می‌کنید و یا زمانیکه دچار ناتوانی در استدلال منطقی می‌شوید به یاوه گوئی و فحاشی پناه می‌برید. و یا همیشه در هر موردی همان شمشیر زنگ زده اتهام "فراری" را دور سرتان دور می‌دهید. این نهایت بیچارگی و ضعف ایدئولوژیک-سیاسی و حتی در مواردی می‌شود گفت که ضعف اخلاقی شما هم است.

7 آگست 2013

(پولاد)